


The Outsourcing of State Repression in Iran (1941-1978)

Milad Heidari *  | PhD, Department of Contemporary History, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Abstract


In addition to government and official institutions such as the police, the gendarmerie, and the National Organization for Security and Intelligence (SAVAK), the second Pahlavi government used militias to suppress its opponents. This use of armed non-state actors continued throughout this period (1942-1979). In fact, force and violence which should have been the monopoly of the state were also entrusted to non-state actors. Previous academic studies have ignored and underestimated the role of such informal/semi-official forces in the politics and militarism of the government. Moreover, these studies have paid little attention to their persistence. Therefore, the purpose of the present study was to explain why pro-government militias continued to exist in the second Pahlavi period. To explain this issue, the views of experts in the field of militias were used as the research hypotheses. The research method was functional-historical explanation and library, documentary, and field methods were used for data collection. The present study examined the performance of militias during the events and political developments of this period. The research showed that during the various political and security crises that the Pahlavi government was involved in from the beginning to the end, gradually, some of the advantages of the militias over the official and government military were realized. These advantages included the low cost of managing and training them, local and specialized knowledge, strengthening the legitimacy of the government, and their deniability. Therefore, the government insisted on strengthening and developing the militias.

Keywords: Pro-government Militias, Repression, Deniability, Legitimacy, Resistance Force Organization

* Miladheidari1400@gmail.com

How to Cite: Heidari, M. (2022). The Outsourcing of State Repression in Iran (1941-1978). *State Studies*, 8(29), -. doi: 10.22054/tssq.2022.66118.1218

برون‌سپاری سرکوب دولتی در ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)

میلاذ حیدری *  دکتری تاریخ معاصر دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

چکیده

حکومت پهلوی دوم علاوه بر نهادهای دولتی و رسمی مانند شهربانی، ژاندارمری و ساواک از شبه‌نظامیان نیز برای سرکوب مخالفان خود استفاده می‌کرد و این بکارگیری بازیگران غیردولتی مسلح در سرتاسر این دوره (۱۳۲۰-۱۳۵۷) تداوم داشته است. در واقع زور و خشونت که می‌بایست در انحصار دولت و نیروهای رسمی دولتی باشد، به بازیگران غیردولتی نیز سپرده می‌شد. تحقیقات آکادمیک پیشین نقش چنین نیروهای غیررسمی/نیمه‌رسمی را در عرصه سیاست و نظامی‌گری دولت نادیده گرفته‌اند و یا تداوم این گروه‌ها در این دوره، مسئله آنها نبوده است. هدف تحقیق پیش‌رو این است که چرایی تداوم و بقای شبه‌نظامیان حامی حکومت در عصر پهلوی دوم را واکاوی نماید. به منظور تبیین این موضوع، دیدگاه‌های برخی از صاحب‌نظران حوزه شبه‌نظامیان و بازیگران خشن غیردولتی بعنوان فرضیه‌های تحقیق مورد استفاده قرار گرفته است. روش تحقیق، تبیین تاریخی از نوع کارکردی و روش گردآوری داده‌ها، تلفیقی از کتابخانه‌ای، اسنادی، میدانی است. این تحقیق ضمن شناسایی سازمان‌های شبه‌نظامی عصر پهلوی دوم، با بررسی و تحلیل عملکرد آنها نشان می‌دهد که در فراز و فرود بحران‌های سیاسی و امنیتی مختلفی که حکومت پهلوی دوم از آغاز تا پایان با آن درگیر بود، بتدریج برخی مزایای نیروهای شبه‌نظامی نسبت به نظامیان رسمی و دولتی نیز دخیل بوده‌اند. این مزایا شامل هزینه پایین در نگهداری و آموزش آنها، کارآمدی بهتر در کسب اطلاعات محلی، توانایی در کمک به تقویت مشروعیت حکومت و قابلیت انکار کردن مسئولیت شبه‌نظامیان از سوی حکومت بود. بنابراین شاه که در مقاطع مختلف مانند رشد اتحادیه‌های کارگری، بحران آذربایجان، قدرت‌گیری حزب توده و جبهه ملی، بسط اقتدارگرایی، تثبیت خودکامگی و سرانجام اعتراضات سراسری در انقلاب اسلامی از این مزایا بهره‌مند شد، از آنها بعنوان نیروهای مکمل نظامیان استفاده کرد.

میلااد حیدری | ۳

واژگان کلیدی: شبه‌نظامیان حامی حکومت، سرکوب، انکارپذیری، مشروعیت، سازمان نیروی
پایداری

مقدمه

ماکس وبر^۱ در تعریف تأثیرگذار و مشهور خود در «سیاست به مثابه حرفه»، دولت را بعنوان جامعه انسانی که با موفقیت مدعی انحصار استفاده مشروع از زور فیزیکی در یک قلمرو مشخص است تعریف کرد (Weber, 1986: 85). در حالی که گروه‌های شورشی، گروه‌های تروریستی یا جنگ‌سالاران از زور فیزیکی استفاده غیرقانونی می‌کنند، دولت‌ها نیز برای سرکوب دولتی به انواع مختلفی از بازیگران مسلح که جدا از نیروهای مسلح رسمی عمل می‌کنند، روی می‌آورند. در حالی که نظامیان و ارتش، یک ارگان امنیتی رسمی و دولتی هستند که بصورت سازمان‌دهی شده و تحت ملاک‌های نظارتی مستمر و قانونی قرار دارند، شبه‌نظامیان حامی حکومت^۲ نیروی فرعی حکومت بوده و در تهدید و یا از بین بردن دشمنان به حکومت کمک می‌کنند اما در بیرون از مرزهای قانونی و اداری دولت قرار می‌گیرند (Jentzsch et al, 2015; Ahram, 2011; Golkar, 2015; Bohmelt and Clayton, 2017).

دولت پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۲۰) علاوه بر اینکه از نیروهای نظامی رسمی و دولتی مانند ارتش، ژاندارمری، شهربانی و ساواک استفاده می‌کرد که کمابیش وظایف امنیتی-اطلاعاتی و سرکوب مخالفان را برعهده داشتند، از شبه‌نظامیان نیز برای سرکوب بهره می‌برد (حیدری و سلیمانی، ۱۳۹۸: ۵۸-۳۹؛ حیدری و سلیمانی، ۱۳۹۶: ۷۵-۴۶؛ سلیمانی دهکردی، ۱۳۸۹: ۱۴۲-۱۱۵). شبه‌نظامیان مزبور از زمان اشغال ایران توسط متفقین در شهریور ۱۳۲۰ تا آستانه انقلاب در بهمن ۱۳۵۷، در مناطق مختلف کشور به صورت نیروهای چریکی و سپس سازمان‌یابی در قالب تشکیلات منسجم به مقابله با مخالفان شاه مانند اتحادیه‌های کارگری، حزب توده، فرقه دموکرات آذربایجان، جبهه ملی، حکومت مصدق و انقلابیون پرداختند. با این همه، پژوهش‌هایی که به بازیگران غیردولتی مسلح

1. Max Weber

2. pro-Government Militias / Paramilitary.

پرداخته‌اند تمرکز غالب خود را معطوف به لوطی‌ها/لمپن‌ها/چاقوکشان/اوباش کرده‌اند (نک: زاده‌محمدی، ۱۳۹۲). از این‌رو هدف تحقیق پیش‌رو این است چرایی تداوم حضور شبه‌نظامیان حامی حکومت در عصر پهلوی دوم را توضیح دهد. علی‌رهنما در کتاب «پشت‌پرده کودتا: اوباش، فرصت‌طلبان، ارتشیان، جاسوسان»، جدیدترین اثر درباره‌ی این گروه‌ها را به‌تحریر در آورده است. (2015) هرچند فعالیت‌های اوباش و فرصت‌طلبانی همچون طیب حاج‌رضایی و حسین اسماعیل‌پور (رمضان‌یخی) در تحولات سیاسی مؤثر بوده است، برآمده از یک ایدئولوژی مشخص و تشکیلات منسجم نبود بلکه این گروه‌ها با هدف فرصت‌طلبی یا وعده‌ی مالی بصورت ناگهانی بسیج شدند و در جهت‌گیری‌های سیاسی خود متزلزل بودند. علاوه بر این از منظر تاثیرگذاری، نقش این نوع بازیگران خشن غیردولتی عمدتاً به حوادث سیاسی دوره‌ی نخست وزیری مصدق محدود می‌شد (Rahnema, 2015: 156-169)؛ در حالی که برخلاف لمپن‌ها، شبه‌نظامیان فراتر از واکنش ناگهانی و آنی به ناامنی یا درگیری هستند. مقاله‌های «تکوین و دگرگونی شبه‌نظامی‌گری دولتی در ایران (۱۳۲۰-۱۳۳۲): مطالعه موردی حزب جنگل» (حیدری و سلیمانی، ۱۳۹۶: ۴۶-۷۵) و «سازمان‌یابی شبه‌نظامیان حامی شاه در ایران: سازمان‌های فداییان شاه (۱۳۲۰-۱۳۳۶)» (حیدری و سلیمانی، ۱۳۹۸: ۳۹-۵۸) نیز به‌رغم اشاره به حضور برخی شبه‌نظامیان در عرصه‌ی سیاسی این دوره، تبیین و پرسش از چرایی تداوم شبه‌نظامیان در سراسر عصر محمدرضا شاه را مدنظر قرار نداده‌اند.

در مطالعات بین‌المللی، توجه روزافزونی به مسئله‌ی شبه‌نظامیان و چرایی ایجاد یا تداوم آنها شده است. یکی از جامع‌ترین تحقیقات از سوی کری^۱ و همکارانش (Carey, 2013-) (2022)، از صاحب‌نظران حوزه‌ی مطالعات تروریسم و بازیگران مسلح غیردولتی صورت گرفته است و پایگاه داده‌های شبه‌نظامیان حامی حکومت^۲ مربوط به دوره‌ی ۱۹۸۱-۲۰۰۷ و

1. Sabine Carey

2. Pro-government Militias Database (PGMD)

سپس ۱۹۸۱-۲۰۱۴ توسط آنان ایجاد شده است. این محققان همچنین راهنمای شبه‌نظامیان را نیز تدوین کرده‌اند که در آن شبه‌نظامیان مختلف به تفکیک کشورها از سال ۱۹۸۱-۲۰۱۴ شناسایی شده‌اند (<https://militias-guidebook.com>). از خلال این مطالعات و تحقیقات مشابه دیگر می‌توان فرضیه‌های مفیدی را دربارهٔ چرایی ایجاد این بازیگران مسلح استخراج کرد: شبه‌نظامیان ممکن است بعنوان تقویت‌کنندهٔ نیروهای مسلح رسمی بویژه در زمانیکه ضعیف هستند، عمل کنند. به‌طور مثال پس از تصفیه ارتش، دولت‌ها ممکن است در مناطقی که با شورش‌های داخلی و بی‌ثباتی روبرو هستند از شبه‌نظامیان استفاده کنند. در طول دوره‌های جنگ داخلی، نیروهای منظم و رسمی دولتی اغلب بیش از حد پراکنده‌اند؛ با استفاده از نیروهای نامنظم، حجم نیروها بسرعت و با هزینه کم افزایش می‌یابد. شبه‌نظامیان نیاز به آموزش اندک و سلاح‌های سبک دارند و برای بسیج نظامی، هزینه کمتری را تحمیل می‌کنند و دارای مهارت‌های زبانی لازم برای جمع‌آوری اطلاعات مفید هستند. انعطاف‌پذیری آنها و کنترل ناقص از سوی حکومت، مزیت عملیاتی مهم نیروهای نامنظم است و این توانایی را دارند تا تصمیمات خود را بدون هدایت یا تایید از مرکز اتخاذ کنند (Eck, 2015: 927; Carey and Mitchell, 2016: 8; Jentzsch et al, 2015: 764). مزیت دوم شبه‌نظامیان؛ آگاهی ویژه در مورد نارضایتی‌های محلی، تحرکات اجتماعی، فرهنگ‌ها و سوابق و اطلاعات مکانی و هویتی شورشیان است. در درگیری‌های داخلی، نیروهای منظم و مکانیزه به دلیل فاصله از جمعیت غیرنظامی قادر به تهیه اطلاعات مورد نیاز علیه شورشیان نیستند اما شبه‌نظامیان عضوگیری شده از محل شورش، اطلاعاتی را تهیه می‌کنند که نیروهای منظم بسیار کمتر قادر به ارائه آن هستند (Kalyvas, 2006: 107; Carmack, 1988: 63; Jones and Molnar, 1966: 25; Jentzsch, 2015: 759; Golkar, 2015: 87-92). مزیت سوم در این است که شبه‌نظامیان علاوه بر تقویت ایدئولوژی و مشروعیت حکومت، می‌توانند مشروعیت کارزار علیه شورشیان را نیز تقویت کنند. آنها به حکومت فرصتی می‌دهند تا حمایت مردمی را از هدف و آرمان خود نشان دهند. استفاده از نیروهای بومی نقش مهمی در بدست آوردن احساسات و افکار جمعیت دارد. اگر مردمی

که به نمایندگی از حکومت می‌جنگند از جمعیت محلی شورشیان و مخالفان عضوگیری شوند، تضعیف اهداف شورشیان آسانتر می‌شود (Hughes & Tripodi, 2009: 2-12; Carey and Mitchell, 2016: 10; Carey et al, 2016: 61; Carey & Mitchell, 2016: 10). سرانجام همکاری‌های غیرشفاف حکومت و شبه‌نظامیان، حاکی از انتخاب استراتژیک حکومت برای کاهش و تغییر مسئولیتش در قبال سرکوب است. اگر دولت‌ها به هزینه‌های مسئولیت و پاسخگویی نظامیان و سربازان در قبال سرکوب حساس هستند، شبه‌نظامیان ابزارهایی برای تغییر مسئولیت خشونت دارند. آنها بیشتر قابل انکار و مبهم‌تر از نیروهای امنیتی رسمی دولت هستند و به دولت اجازه می‌دهند که از پاسخگویی داخلی و بین‌المللی طفره برونند (Eck, 2015: 927; Bohmelt and Clayton, 2017: 12; Staniland, 2012: 17; Carey et al, 2015: 869).

جامعه مورد مطالعه این تحقیق، مهم‌ترین شبه‌نظامیان دوره پهلوی دوم را تشکیل می‌دهد که بر اساس تعریف مفهومی ذیل مشخص می‌شوند: حامی حکومت بوده و خود نیز از سوی حکومت پشتیبانی می‌شوند؛ نیروهای امنیتی رسمی / ثابت / منظم دولت^۱ شناخته نمی‌شوند اما ممکن است با آنها همکاری داشته باشند یا حتی زیرمجموعه آن قرار گیرند؛ مسلح هستند یا برای اجرای خشونت آمادگی دارند؛ دارای عناصری از تشکیلات و سازمان مانند رهبر، نام یا پایگاه جغرافیایی / قومی / مذهبی / سیاسی هستند تا از او باش خودجوش و آنی متمایز شوند (Carey et al, 2013: 250-251). بنابراین آنها در عصر پهلوی دوم شامل این گروه‌ها می‌گردند: جمعیت فداکاران آذربایجان (۱۳۳۶-۱۳۲۴)، سازمان آزادی ایران (تبریز ۱۳۲۰-۱۳۳۶)، حزب جنگل (مازندران ۱۳۲۴-۱۳۳۲)، فداییان شاهنشاهی بندرانزلی (۱۳۲۴-۱۳۳۲)، برخی شاهسون‌های مغان (۱۳۲۴-۱۳۳۲)، عشایر تالش (۱۳۲۰-۱۳۳۶)، چریک‌های ذوالفقاری (۱۳۲۴-۱۳۳۶)، فدائیان شاه و میهن (۱۳۲۴-۱۳۳۶)، شورای عالی عشایری (به مرکزیت تهران ۱۳۳۲-۱۳۳۶)، حزب

سومکا (۱۳۲۸-۱۳۳۶)، سازمان مخفی کوک (۱۳۳۱-۱۳۵۲)، جان‌نثاران شاه (هنگ جانباغ گیلان شرقی) (۱۳۲۰-۱۳۳۶)، نیروی مقاومت ملی (۱۳۳۶-۱۳۴۴)، نیروی دفاع ملی (۱۳۴۴-۱۳۴۵) و نیروی پایداری (۱۳۴۵-۱۳۵۷). در این صورت «سازمان دفاع غیرنظامی کشور» ذیل شبه‌نظامیان جای نمی‌گیرد زیرا هدف سازمان اخیر، پدافند غیرعامل و حفظ جان و مال افراد کشور از حملات هوایی، حوادث طبیعی و سوانح غیرمترقبه مانند آتش‌سوزی، حمله رادیواکتیو و کاهش اثرات آن و آموزش مردم برای مواجهه با این خطرات بود (ساکما، ۱۳۷۷/۱۰۰/۲۹۳، ۱۳۵۱: ۴۳-۱).

روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای، اسنادی و میدانی است. منابع مورد استفاده عمدتاً اسناد دولتی است و برای تکمیل و درک بهتر این اسناد، از مطبوعات ارگان این شبه‌نظامیان، مصاحبه با برخی شبه‌نظامیان یا بستگان آنها و از تصاویر مفهومی و گویا نیز استفاده شده است. روش تحلیل داده‌ها، تبیین تاریخی از نوع کارکردی است و قصد دارد به این پرسش پاسخ دهد؛ چرا حکومت پهلوی دوم علاوه بر برخورداری از نیروهای اصلی/رسمی/ثابت/دولتی از نیروهای فرعی و شبه‌نظامیان استفاده می‌کرد؟

نیروهای تقویت‌کننده ارزان برای ارتش

یکی از پیامدهای جنگ دوم جهانی و اشغال ایران توسط متفقین، معضل استقرار ارتش ایران در نواحی شمالی تحت اشغال ارتش سرخ بود. حرکت ارتش ایران برای برقراری امنیت و حفظ آرامش آذربایجان، در ۲۹ آبان‌ماه ۱۳۲۴ در شریف‌آباد قزوین به وسیله ارتش شوروی متوقف شد. بتدریج تا پایان آذرماه شهرها، پادگان‌ها و ادارات دولتی آذربایجان بدست فرقه دموکرات افتاد (پسیان، ۱۳۲۸: ۸۸-۴۷؛ ۳۰-۲۷؛ زنگنه، ۲۵۳۵: ۷۷). با حضور سربازان روسی و حمایت همه‌جانبه آنان از «قیام آذربایجان»، ستاد ارتش و دولت مرکزی بصورت آشکار نمی‌توانستند دموکرات‌ها را مورد حمله قرار دهند و حملات ارتش با درگیری دو ارتش مواجه و خود موجب انگیزه بیشتر برای مداخله نظامی روس‌ها می‌شد.

با قدرت گرفتن خوانین و زمینداران بزرگ در دهه ۱۳۲۰-۱۳۳۰، ساخت زمینداری ادامه یافت. با نفوذ کمونیسم در نواحی شمالی ایران که تحت سلطه روس‌ها بود، زمینداران

بزرگ و رؤسای ایلی در این مناطق، کمونیسم را بعنوان دشمن مشترک خود و حکومت دیدند. بسیاری از مالکان بصورت خودانگیخته و با هزینه شخصی و استفاده از بستگان و افراد ایل خود دست به تشکیل نیروی‌های چریکی برای حفظ املاک خود از اقدامات انقلابی زدند. آنان با برخورداری از سلاح‌های سبک و با اشراف به منطقه خود نیرویی ارزان را برای مبارزه با مخالفان و سرکوب دولتی فراهم کردند. مشهورترین آنها یونس خان آقاجانی، انامقلی ماسالی، حسینعلی سالارمشکات و سلیمان پاشا بابکان ساسانی از زمینداران بزرگ شرق تا غرب گیلان، محمود ذوالفقاری و محمدحسن خان افشار از زمینداران بزرگ زنجان، حاتم‌خان گیگلو و فرض‌الله بیگ میکائیلو، حسین‌آقا وطندوست از خوانین شاهسون مغان و کاظم‌خان زالزر و عزیزاله میار از زمینداران بزرگ مازندران بودند. مشهورترین نبرد این خوانین با فرقه دموکرات در «خاتون‌کندی» زنجان در ۲۱ بهمن ۱۳۲۴ اتفاق افتاد. دموکرات‌ها بر آن شدند تا کار پارتیزان‌های ذوالفقاری را یکسره کنند اما در نهایت با ۲۰۰ نفر تلفات و ۱۵۰ اسیر به زنجان عقب نشستند. تلفات ذوالفقاری‌ها نیز بسیار اندک بود (تهران مصور، ۲۴ آذر ۱۳۴۰: ۵۱). این تلفات اندک ذوالفقاری‌ها در مقایسه با تلفات نیروهای منظم در جنگ‌های داخلی قابل مقایسه نبود، چنانکه در تیر ۱۳۲۲ ستون ارتش در نبرد سمیرم با قشایی‌ها فوراً نابود شد (بیات، ۱۳۸۸: ۱۸۶-۱۴۰).

بعد از وقایع مربوط به بحران آذربایجان (۱۳۲۵-۱۳۲۴) حکومت، شبه‌نظامیان فوق را بعنوان نیروهای دفاع محلی سازماندهی کرد. حکومت در اردیبهشت ۱۳۲۷ شروع به تسلیح طایفه آقاجانی نمود که از تالش تا آستارا نفوذ داشتند و رئیس آنان یونس خان، رهبر همه خوانین گیلان غربی به شمار می‌رفت (ساکما، سند ۲۹۸/۱۱۰۳۳۳، ۱۳۲۷: ۲-۳). این تسلیح عشایر تا کمی پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که حسینعلی سالارمشکات، رهبر سازمان جان‌نثاران شاه رشت و رئیس خوانین گیلان شرقی دو کامیون اسلحه دریافت کرد، ادامه داشت (شاهرخ مشکاتی، ۱۳۹۷). علاوه بر این از شهریور ۱۳۲۷، حکومت برای این خوانین آموزش بیست روزه سیاسی- نظامی در دانشگاه جنگ برگزار کرد (فکر جوان، ۲۲ شهریور ۱۳۲۷: ۱) و در پایان، گواهینامه و

مدال یادگار میان رؤسای ایلات توزیع شد (فکر جوان، ۳۰ تیر ۱۳۲۸: ۴-۱). همه این ایلات و عشایر شاهدوست ذیل سازمان فداییان شاه و میهن به رهبری احمد شارق اتحادیه‌ای را تشکیل دادند که خود منجر به تشکیل سازمانی شبه‌نظامی دیگری به نام «شورای عالی عشایر» در دربار، چندین ماه بعد از کودتای ۲۸ مرداد شد. فرماندهان نظامی اساس تشکیل سازمان نیروی پایداری را ایجاد آن می‌دانستند (ساکما، ۲۲۰/۱۱۰۰۴، ۱۳۵۱: ۱۷). در مجموع، عملکرد این ایلات و زمینداران در درگیری‌های سیاسی طی سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۲ و همکاری مؤثر با نظامیان در مبارزه و سرکوب فرقه دموکرات، حزب توده و جبهه ملی و حامیان مصدق در مناطق خود، موجب شد تا همه سران ایلات، نشان‌ها و مدال‌های دولتی متعدد مانند شجاعت، یادگار، همایون، رستاخیز و تفنگ‌های یادبودی از حکومت دریافت کنند (ماسالی، ۱۳۹۷؛ شارق، بی‌تا: ۱۴۷). در واقع حکومت با ارائه آموزش‌های کوتاه و اعطای هدایا از هزینه‌های بالای لجستیکی جلوگیری می‌کرد.

این نیروهای پارتیزانی همچنین قادر بودند تا با توجه به زمینه‌های اجتماعی محلی از مهارت‌های زبانی برای غلبه بر مخالفان سود ببرند و به این نبردها رنگ مذهبی بدهند. بر روی پرچم چریک‌های ذوالفقاری، شمشیر ذوالفقار به همراه آیه «نصر من الله و فتح قریب» نقش بسته بود (ذوالفقاری، ۱۳۹۸) تا با تصویر درگیری‌ها بعنوان نوعی جهاد به آن مشروعیت محلی ببخشد. در مناطق مغان یک روحانی به نام سید احمد میرخاص اردبیلی همراه با نیروهای چریکی علیه حزب توده تبلیغ و فعالیت می‌کرد و دفاتر آن را در اردبیل به آتش می‌کشید و ضمن اعلام توده‌ای‌ها بعنوان ضد اسلام و مخالفان امام زمان، حکم جهاد علیه آنان گرفت و به نظر می‌رسید ارتباط پنهانی با حکومت داشت (عزیززاده، ۱۳۸۵: ۳۴۲-۳۴۴؛ وطن‌دوست، ۱۳۹۹).

بعد از کودتا با تسلط کامل شاه بر بوروکراسی و حرکت بسوی اقتدارگرایی (۱۳۳۲-۱۳۴۱) و سپس خودکامگی (۱۳۴۱ به بعد)، حکومت درصدد آموزش سیاسی و نظامی سایر اقشار نیز برآمد. به فرمان شاه، سازمان مقاومت ملی در ۱۱ خرداد ۱۳۳۶ تاسیس شد که بعدها نیروی دفاع ملی (۱۳۴۲) و نیروی پایداری (۱۳۴۵) نامیده شد و سپس (در دی

ماه ۱۳۴۷)، قانون آن از تصویب مجلسین گذشت و از اول فروردین ۱۳۵۰ تحت تابعیت ژاندارمری قرار گرفت. از دیدگاه حکومت، «نیروهای مسلح کشور به علت محدودیت‌های مالی و مشکلات نگهداری و تدارک و تغذیه تعداد زیاد پرسنل جمعی، طبعاً محدود بوده و نمی‌توانند برای دفاع از کشور از حداکثر نیروی انسانی مملکت استفاده نمایند؛ در صورتیکه سازمانی مانند نیروی پایداری می‌تواند با صرف هزینه خیلی کمتر و با روش آسانتر و عملی، کلیه افراد مملکت را آموزش دهد و حداکثر نیروی انسانی را برای دفاع از مملکت آماده سازد» (نیروی پایداری، ۱۳۵۳: ۶۶). اعضای نیروی پایداری که از تمامی دستگاه‌های دولتی و خصوصی، پیر و جوان، زنان و مردان، دانشگاهیان و کشاورزان عضوگیری می‌شدند، بر حسب میزان تحصیل و وضعیت خدمت سربازی، حداکثر به مدت ۳۵ روز با دریافت دستمزد اندک زیر نظر کادر نظامی آموزش می‌دیدند و سپس به آنها کارت عضویت نیروی پایداری تعلق می‌گرفت (ساکما، ۲۲۰/۴۸۹، ۱۳۵۵: ۵) (تصویر ۱ و ۲).

تصویر ۱- آموزش تیراندازی به اعضای دانش‌آموز نیروی پایداری، اردوگاه تربیتی رامسر، ۱۳۵۳ (صانعی، ۱۳۹۷)



تصویر ۲- آموزش نظامی به اعضای کارمند نیروی پایداری، کرج، ۱۳۵۶ (شایان، ۱۳۹۷)



اطلاعات تخصصی محلی

یکی از پیامدهای جنگ سرد که با بحران آذربایجان شروع شد، اهمیت جاسوسی و کسب خبر بود. دونپورت^۱ دو نوع سرکوب یعنی آشکار و پنهان را معرفی می‌کند. سرکوب آشکار شامل بازداشت، آزار مخالفان و قتل است. سرکوب پنهان نیز به هر راهبردی اشاره دارد که برای نظارت و جمع‌آوری اطلاعات در مورد افراد از طریق نظارت استفاده می‌شود (Davenport, 2005, 120-140). اعضای شبه‌نظامی عضوگیری شده از جوامع محلی که همواره در مناطق خود حضور داشتند، از اشراف ویژه‌ای به منطقه خود برخوردار بودند و با آگاهی خاص درباره هویت، مکان و شبکه‌های شورشی، ضعف اطلاعاتی نیروهای نظامی رسمی را جبران می‌کردند.

در زنجان، ذوالفقاری‌ها بدلیل سابقه مبارزاتی خود با فرقه دموکرات، امور ادارات دولتی را در دست گرفتند (۱۳۲۵-۱۳۳۶). یک بازرس دولتی که برای رسیدگی به پرونده سرکوب اعتراضات در دوره مصدق به این شهر اعزام شده بود، دریافت که بیشتر

1. Christian Davenport

کارمندان ادارات مانند متصدی تلگرافخانه و رئیس شهربانی با ذوالفقاری‌ها ارتباط صمیمی و محرمانه داشتند. شهردار و معاون دارایی نیز از بستگان آنان بودند. آنها بوسیله مأمورین مخصوص خود مراقب تحرکات شهر و حومه بوده و از کوچکترین جنبشی مطلع می‌شدند (ساکما، ۲۹۰/۲۵۵۴، ۱۳۳۲: ۵۴). بنابراین عجیب نبود که هرگونه تجمع و اعتراض هواداران جبهه ملی و حزب توده در این شهر از سوی افراد وابسته به ذوالفقاری‌ها شناسایی و سرکوب می‌شد (شهنواز، ۷ اردیبهشت ۱۳۳۲: ۱-۲؛ ساکما، ۲۹۳/۲۰۵۶، ۱۳۳۲: ۱؛ ساکما، ۲۹۰/۶۴۶۹، ۱۳۳۱: ۱).

در تبریز جمعیت فداکاران آذربایجان بارها با کسب اطلاع از تحرکات مخالفان، با حکومت فرقه دموکرات و حامیان حکومت مصدق مبارزه می‌کردند. عبدالله زهتابی که بعدها به سردبیری روزنامه راستگرای *آذرآبادگان* (۱۳۵۸-۱۳۲۸) رسید، هرچند در ابتدا منشی جعفر کاویان، وزیر جنگ حکومت فرقه دموکرات، بود اما بعنوان ستون پنجم توانست اطلاعات مهمی را از فروش اسلحه بوسیله روس‌ها به حکومت فرقه بدست بیاورد. این نامه، محرمانه به دربار رسید و تنها مدرکی بود که آشکار می‌کرد شوروی و فرقه دموکرات قصد تجزیه آذربایجان را داشتند (زهتابی، ۱۳۹۷). در زمان نخست وزیری مصدق، محمد دیهیم رهبر این سازمان که در تبریز نفوذ زیادی داشت همواره با سرهنگ پورشریف، رئیس شهربانی‌های آذربایجان، در حال مبارزه بود و بواسطه اشراف اطلاعاتی که در اداره تلگراف و مخبرات داشت از نامه‌های محرمانه شهربانی باخبر بود و سرهنگ پورشریف به محض آگاهی از این وضعیت، خطاب به وی گفت «با وجود اینکه نامه‌های محرمانه من به دست شما می‌رسد، چگونه می‌توانم در این شهر فعالیت کنم؟» (دیهیم، ۱۳۹۷: ۳۱۶).

در تهران سازمان فداییان شاه و میهن دارای بخش اطلاعاتی بود که در کشف اخبار و نقشه‌های حزب توده فعالیت پیگیر داشت که اطلاعات حاصله را به رکن دوم ستاد ارتش یا اطلاعات سیاسی شهربانی یا فرمانداری نظامی می‌داد (شارق، بی تا: ۱۴۴). احمد شارق، رهبر این سازمان، در گزارشی که به نخست وزیر (منوچهر اقبال) داد، مدعی بود دستگیری خسرو روزبه از اعضای سازمان نظامی و مخفی حزب توده در اثر فعالیت و

راهنمایی‌های مفید وی بعمل آمده است (مرکز بررسی اسناد تاریخی، پرونده ۱۳۳۶، ۴۱۴۶۸۱۲؛ ۲۵: ۱۳۳۶؛ شارق، بی‌تا: ۲۱۸). همچنین این سازمان محل توزیع کتب حزب توده، روزنامه‌های *ظفر و مردم* و دستگاه تکثیر را کشف نمود (شارق، بی‌تا: ۲۴۵؛ شیپور، ۱۹ تیر ۱۳۳۳: ۱). در بندر انزلی فرمانده نیروی دریایی شمال، وجود شبه‌نظامیان فداییان شاهنشاهی را برای کسب اطلاعات و مبارزات پارتیزانی ضروری می‌دانست (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۳۴، ۴۱۴۶۸۱۲؛ ۱۵۶).

به فرمان شاه، سازمان مخفی کوک با هدف کسب اطلاعات و کشف نارضایتی‌ها در خرداد ۱۳۳۱ ایجاد شد. طبق این فرمان، در مناطق مدنظر از بین اشخاص «فوق‌العاده فداکار که شاهدوستی و میهن‌پرستی آنها کاملاً ثابت شده است»، یک کمیته اصلی ۳ تا ۷ نفری به کلی سری تشکیل و مسئولیت منطقه بر عهده آن کمیته واگذار می‌شد. غیر از افراد کمیته، سایر اعضای سازمان کوک نبایستی یکدیگر را بشناسند مگر آنکه ضرورت ایجاب می‌کرد. کمیته موظف بود افراد ساکن منطقه خود اعم از مرد و زن و کودکان از ده سال به بالا را تحت مطالعه و آزمایش قرار داده از هر کدام بیوگرافی دقیق تهیه و برای هر کدام پرونده انفرادی تشکیل دهد و وظایف هر شخصی را به فراخور حال و استعدادش از سه دیدگاه ارتباط‌گیری، تخریب و تیراندازی تشخیص دهد. کمیته محلی موظف بود کوچکترین جنبش سیاسی یا نظامی را زیر نظر گرفته و اطلاعات جامعی از منطقه تحت مسئولیت خود به مرکز بفرستند (متما، ۱۳۳۱: ۰-۰-۳۶۸۴۹-۳ پ).

در نیروی پایداری، در نظر گرفتن سقف سنی ۶۵ سال به معنی مشارکت اعضای مسن در امر کسب خبر بود و افراد نیروی پایداری می‌بایست ارزنده‌ترین منابع کسب خبر باشند که اخبار بدست آمده خود را مستقیماً به پاسگاه‌ها بدهند (نیروی پایداری، ۱۳۵۳: ۶۱). عضوگیری این سازمان از میان اقشار مختلف مردم، تحقق شعار «در همه جا و در هیچ جا بود» (مقاومت ملی، ۱۳۳۹: ۵۴). در برنامه آموزشی نیروی مقاومت ملی و نیروی پایداری علاوه بر آموزش‌های فنی مانند اسلحه‌شناسی و رزم انفرادی، آموزش‌های اطلاعاتی شامل اهمیت جمع‌آوری اخبار نیز داده می‌شد (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، پرونده ۱۰۵۸۱۲، ۱۳۴۷: ۴۰). اهمیت عملکرد اطلاعاتی نیروی پایداری را

می‌توان در اعتراضات منتهی به انقلاب مشاهده نمود. در اصفهان اعتراضات از ۲۰ فروردین ۱۳۵۷ به صورت پراکنده در دانشگاه‌های اصفهان و صنعتی آریامهر و خیابان‌ها ادامه یافته بود و اغلب این اعتراضات در شب صورت می‌گرفت. در جلسه امنیتی مسئولان نظامی و سیاسی اصفهان، ریاست شهربانی استان پیشنهاد نمود تا از نیروی پایداری برای مبارزه با اخلاک‌گران استفاده شود (متما، ۱۳۵۷: ۶۷-۶۱-۴۴-۴۴-۴۴-۴۴) و دستورالعملی از سوی ژاندارمری اصفهان برای نحوه استفاده نیروهای نظامی و انتظامی از شبه‌نظامیان نیروی پایداری صادر شد: «عوامل کسب خبر می‌بایست کلیه اطلاعات جمع‌آوری شده و اوراق مضره را در اختیار نزدیکترین یگان ژاندارمری قرار دهند و نسبت به دستگیری سریع مخالفان توسط تیم‌های مقابله اقدام شود و در مجالس و محل‌های عناصر اخلاک‌گر شرکت نموده و آنان را شناسایی و دستگیر نمایند.» (مرکز بررسی اسناد تاریخی، پرونده ۱۰۵۸۱۱۷۵، ۱۳۵۷: ۸۲-۷۸). از این زمان فعالیت اطلاعاتی اعضای نیروی پایداری نیز شدت بیشتری گرفت. سرتیپ بنی‌فضل، فرمانده ناحیه ژاندارمری اصفهان در جلسه ۲۶ فروردین ۱۳۵۷ اشاره کرد که در سطح سه استان اصفهان، یزد و چهارمحال و بختیاری، تیپ‌های نیروی پایداری مشغول کسب اطلاعات و دستگیری اخلاک‌گران می‌باشند (متما، ۱۳۵۷: ۶۵-۴۴-۴۴-۴۴-۴۴-۴۴). شواهد زیادی از دستگیری مخالفان در این مقطع توسط نیروی پایداری در سراسر کشور وجود دارد (کیهان، ۱۳۵۷/۱/۲۶، ۲؛ اطلاعات، ۱۳۵۷/۱/۲۶: ۴؛ اطلاعات، ۱۳۵۷/۱/۲۶: ۴؛ ۱۳۵۷/۱/۲۹: ۴؛ ۱۳۵۷/۲/۶: ۴).

تقویت مشروعیت حکومت

بعد از بحران آذربایجان، شاه خود را بعنوان اسطوره قهرمان و نجات‌دهنده مطرح کرد که آذربایجان را از خطر جدایی‌رهایی بخشید. از این پس حکومت یک نسخه هژمونیک از هویت ملی را بعنوان یک ابزار سیاسی مورد منازعه مشروعیت در مبارزه برای قدرت سیاسی ارائه کرد. به‌طور کلی جاذبه استدلال هویت ملی در این است که هم میزانی از مشروعیت سیاسی را ارائه می‌دهد و هم استفاده از خشونت فراتر از حد معمول را قابل

قبول می‌کند. شبه‌نظامیان نیز با اقدامات تبلیغاتی و فرهنگی خود، هم به تقویت مشروعیت حکومت کمک می‌کردند و هم به خشونت علیه مخالفان مشروعیت می‌بخشیدند. آنها با خشونت مبتنی بر وضعیت موجود یا با خشونت پابرجاسازی/ برقرارسازی مشخص می‌شوند و وجود خود را دفاع یا حفاظت از نظم سیاسی و اجتماعی مستقر می‌دانند (Schneckener, 2017: 800). عناوین شبه‌نظامیان این دوره گویای دفاع از این نظم و تلاش برای کسب مشروعیت در بین مردم و حکومت هستند: فداییان، جان‌نثاران، فداکاران، سازمان آزادی [آزادی‌بخش] ایران، سازمان مقاومت ملی، نیروی دفاع ملی و نیروی پایداری. شعار همه آنها «خدا- شاه - میهن» (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، پرونده ۱۰۵۸۱۲، ۱۳۴۶: ۶۷) و هدفشان آمادگی برای جانبازی و فداکاری در راه دفاع از ایران و شاهنشاه و نگهداری تاج و تخت از طوفان حوادث و هجوم اجنبی بود (مقاومت ملی، ش ۱، ۱۳۳۹: ۵؛ ساکما، ۳۴۰/۲۰۷۱، ۱۳۵۴: ۲۱). حکومت به این نتیجه رسیده بود که «در گذشته، در برابر مکتب حزب توده که افکار مردم را علیه سنت‌های ملی و دینی تبلیغ می‌کرد و مردم را فریب می‌داد، مکتب دیگری وجود نداشت که تبلیغات آنها را خنثی کند و فحاشی از طریق رادیو به شوروی و حزب توده کافی نبود بلکه لازم بود تا به میان مردم برود و درباره خطر دشمن تبلیغ و بین مردم و ارتش هماهنگی ایجاد کند» (ساکما، ۲۹۳/۵۰۰۶۱، ۱۳۴۴: ۱-۷). در نیروی پایداری، پیش از آموزش‌های مربوط به تعلیمات نظامی، آموزش‌های عقیدتی و سیاسی مانند لزوم و هدف از تشکیل این سازمان و وظیفه هر عضو در دفاع از میهن و کهن آیین شاهنشاهی ارائه می‌شد (ساکما، ۲۲۰/۴۸۹، ۱۳۵۵: ۹).

شبه‌نظامیان همچنین می‌توانستند با برگزاری تجمعات، تقاضای مجازات مخالفان و رهبرانشان را مطرح کنند و اینگونه مشروعیت استفاده از خشونت در سرکوب مخالفان را تقویت کنند. سازمان آزادی ایران در تیر ۱۳۳۰ با بیان اینکه کاسه صبرشان در برابر مشتی اقدامات «اجنبی‌پرستان» تبریز لبریز گردیده، به نهادهای دولتی سه روز فرصت داد تا درب «هواداران دروغین صلح» را تخته کنند، در غیر اینصورت خود «مردم» اقدام خواهند کرد. شهربانی نیز با نهایت خرسندی، دفتر جمعیت هواداران صلح را برچید

(ساکما، ۹۵/۳۶۴/۱۲۱، ۱۳۳۱: ۶۸، ۷۲-۷۱، ۹-۷۷: ۸۲-۸۱؛ اختر شمال، ۳۱ شهریور ۱۳۳۶: ۱). این سازمان همچنین در واقعه سیاسی مهم نهم اسفند ۱۳۳۱، خطاب به مخالفان شاه اعلام کرد «تا آخرین قطره خون خود از مقام سلطنت دفاع نموده و هرگز راضی نخواهیم شد نامحرمان ایران عزیز به مقام شامخ سلطنت نگاه کج کنند»؛ سپس ساختمان رادیو را اشغال کردند و هواداری از شاه را به گوش مردم آذربایجان رساندند و تلگرافی به دربار فرستادند، در حالی که امضاها را فراوان اعضای سازمان در پای آن بود، آن را طومار و «تقاضای عموم اهالی تبریز» در پشتیبانی مردم این منطقه از شاه نامیدند (اختر آذربایجان، ۸ اسفند ۱۳۳۵: ۴۰۱. حق جم، ۲۱ بهمن ۱۳۳۳: ۲). محمد دیهیم رهبر فداکاران آذربایجان نیز در این روز شخصا آیت‌الله کاشانی را از منزلش در تهران بیرون کشید و از او خواست تا با حضور در کاخ مانع مسافرت شاه به خارج گردد (دیهیم، ۱۳۹۷: ۳۵۹).

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شاه به رهبران و برخی اعضای فعال شبه‌نظامیان مدال رستاخیز اعطا نمود. نقوش روی مدال، یک غیرنظامی (شبه‌نظامی) را دوشادوش یک فرد نظامی به تصویر کشید که با استفاده از یک تبر در حال کشتن اژدهای شریری - نماد اهریمن و در اینجا حزب توده و مصدقی‌ها - بود و چنین القا می‌کرد که مردم به صورت خودجوش به مقابله با مخالفان شاه پرداخته و اکنون آماده‌اند تا دشمنان شاه را نابود سازند (شاه‌حسینی، ۱۳۹۵: ۱۹۳). با تایید شاه که کودتای ۲۸ مرداد را «قیام توده‌های مردم به نفع من» نامید (Pahlavi, 1980: 90-91) این روز، روز «قیام ملی» و «پیوند ناگسستگی مردم ایران با شاهنشاه محبوب و عدالت‌گستر خود» و روز نهم اسفند ۱۳۳۱ «که شاهنشاه بر اثر قیام دلیرانه مردم ایران و بنا به استدعا و ایستادگی آنان، از مسافرت به خارج از کشور منصرف شدند»، «روز ملت» نامیده شد (ساکما، ۲۳۰/۱۸۴۷۵، ۱۳۳۷: ۱).

و این چنین مشروعیت مردمی حکومت در تصاویر و تواریخ ثبت گردید. در آستانه انقلاب اسلامی، تجمعات متعددی از سوی شبه‌نظامیان به منظور اعلام بیزاری و انزجار از مخالفان شاه تشکیل شد (ساکما، ۲۹۳/۷۱۴۰۱، ۱۳۵۷: ۱، ۱۴؛ نیروی پایداری، ۱۳۵۷: ۲۸، ۳۷) (تصویر ۳). نیروی پایداری همچنین بیانیه‌هایی از سوی اقشار مختلف مردم به منظور آمادگی برای سرکوب مخالفان انتشار می‌داد (اطلاعات، ۱۷ فروردین

۱۳۵۶: ۲۵). بنابراین حکومت، شبه‌نظامیان را در رسانه‌ها و انظار مردم بعنوان یک ابتکار توده‌ای خودجوش و پاسخ عام به تهدید مخالفان رژیم نمایش می‌داد و با اتکا به این پشتیبانی مردمی به اعمال زور و خشونت علیه مخالفان نیز مشروعیت می‌بخشید.

تصویر ۳- تجمع اعضای نیروی پایداری قزوین برای محکوم نمودن اقدامات مخالفان حکومت (نیروی پایداری، ۱۳۵۷: ۲۰)



شبه‌نظامیان همچنین برای یادآوری سالروز ۲۱ آذر (روز ارتش) و ۲۸ مرداد، رژه برگزار می‌کردند (تصاویر ۴ و ۵). شبه‌نظامیان متشکل از اقشار مختلف، نمایشی از پشتیبانی طیف مختلف مردم از حاکمیت و وفاداری به حکومت بود. حضور برخی روحانیون در صف اول رژه‌ها پیرو حدیث «حب الوطن من الایمان» و مشروعیت مذهبی دادن به ایدئولوژی هویت ملی بود. این رژه‌ها به مثابه هشدار به دشمنان خارجی و داخلی حکومت برای اجتناب از هرگونه تحریکات سیاسی نیز بود. در زنجان ذوالفقاری‌ها پای ثابت رژه‌های ۲۱ آذر و ۲۸ مرداد بودند (شاه‌محمدی، ۱۳۹۸). در تبریز سازمان آزادی ایران و جمعیت فدائیان آذربایجان این مراسم را با نظم و شکوه خاصی برگزار می‌کرد و چندین جیب نظامی با تصاویر بزرگ شاه، آنها را همراهی می‌کردند. رژه طوایف شبه‌نظامی گیلان نیز هر ساله در رشت برگزار می‌شد و در پایان آمادگی رؤسای طوایف را در حفظ استقلال

میلااد حیدری | ۱۹

ایران در سایه شاهنشاه اعلام می کردند (فکر جوان، ۲۶ آذر ۱۳۲۶: ۱ و ۴؛ فکر جوان ۲۹ آذر ۱۳۲۷: ۱؛ عبدالکریم آقاجانی، ۱۳۹۸: ۴).

تصویر ۴- رژه اعضای جمعیت فداکاران آذربایجان و سازمان مقاومت ملی تبریز (ساکما، ۲۳۰/۵۲۸، ۱۳۴۰: ۲)



تصویر ۵- رژه اعضای نیروی پایداری در سالروز کودتای ۲۸ مرداد (مراسان، بی تا: ۵۲۵۰۷)



سازمان‌های شبه‌نظامی همچون با استفاده از رسانه‌های خود و کاربرد تبلیغ و تلقین، تلاش می‌کردند تا رفتار مردم را برای ایجاد انطباق با هنجارهای سیاسی و اجتماعی تنظیم کنند تا نظم سیاسی و اجتماعی را کنترل نمایند. سازمان فداییان شاه و میهن یکی از خدمات خود را «مبارزات قلمی با کمونیزم و تجلیل از مقام شامخ سلطنت و تحریک مردم ایران به حفظ نظام شاهنشاهی و قانون اساسی» می‌داند (شارق، بی تا: ۲۴۶). محمد دیهیم که مدیر مسئول روزنامه مهم *آذربادگان* نیز بود، شماره نخست این روزنامه را مانند اغلب شماره‌های آن با ستایش شاه آغاز کرد: «سلام به تو ای وارث تاج و تخت کیانی، ای مظهر استقلال و عظمت ایران، ای نگهدارنده اورنگ جم، ای یگانه امید و پناه ایرانیان» (آذربادگان، ۹ مرداد ۱۳۲۸: ۱). این روزنامه مانند اغلب روزنامه‌های شبه‌نظامیان، اهمیت خاصی برای سالروز ۲۱ آذر (روز «نجات آذربایجان» و روز ارتش) قائل بود. همواره تصاویر شاه در شماره این روز، به صورت رنگی منتشر می‌شد که خود گویای اهمیت این روز و یادآوری نقش شاه بعنوان «ناجی آذربایجان» بود (آذربادگان، ۲۱ آذر ۱۳۲۸: ۱؛ ۲۱ آذر ۱۳۲۹: ۱؛ ۲۱ آذر ۱۳۳۱: ۱). این نوع تکرار و تلقین در روزنامه‌های سایر شبه‌نظامیان مانند *ستاره سهیل*، ارگان فداییان ایران بندرپهلوی (ستاره سهیل، ۲۱ آذر ۱۳۳۳: ۱)، *اختر آذربایجان*، ارگان سازمان آزادی ایران و شیپور، ارگان فداییان شاه و میهن، نیز دیده می‌شد (شیپور، ۲۲ خرداد ۱۳۳۳: ۴) و به ترویج ناسیونالیسم سلطنتی، توجیه حکومت شاهنشاهی، تضعیف رقبای خود می‌پرداختند و ایدئولوژی حکومت را با هدف مشروعیت بخشیدن به رژیم سیاسی گسترش می‌دادند.

شبه‌نظامیان همچنین از اقدامات فرهنگی و تبلیغی بعنوان ابزاری برای تقویت هویت ملی و حفظ ایدئولوژی رژیم استفاده می‌کردند. در راستای تشریفات هویت ملی، آنها اقدام به برپایی مجسمه‌ها و تصاویر شاه در شهرها می‌کردند. مجسمه شاه اهمیت و جایگاه شاه در جامعه را انعکاس می‌داد. جان‌نثاران شاه رشت، یکی از افتخارات خود را جلوگیری از «اسائه ادب» مخالفان به مجسمه شاه در روزهای کودتا می‌دانست (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۳۴: ۴۱۴۶۸۱، ۱۰۹). فداکاران آذربایجان مفتخر بودند که بعد از کودتا، تصاویر شاه را به دیوارهای ادارات دولتی برگردانده‌اند (آذربادگان، ۶ شهریور ۱۳۳۲:

۲). سازمان فداییان شاه و میهن در دوره حکومت مصدق، مجسمه‌های رضاشاه و محمدرضا شاه را در تهران برپا نمود و «خدمات خاندان سلطنتی را به ایران یادآور شد» (شارق، بی تا، ۲۴۹ و ۹۱). سه ماه پیش از کودتا و در اوج تنش‌های سیاسی در تبریز، افراد سازمان آزادی ایران برای ایجاد جنگ روانی علیه مخالفان، مجسمه شاه در تبریز را نصب کردند (داد، ۲ شهریور ۱۳۳۲: ۱-۲). رئیس این سازمان به مدارس سرکشی می‌کرد و لزوم نصب عکس شاه را در راهروها و کلاس‌ها تذکر می‌داد (ساکما، ۹۵/۳۶۴/۱۲۱، ۱۳۳۳: ۵۹-۶۱).

انکارپذیری

علاوه بر موارد فوق، شبه‌نظامیان با توجه به عدم نهادینه بودنشان در سیستم اداری و فرماندهی، در قبال اعمال خود پاسخگو نیستند و مزایای سیاسی تغییر مسئولیت را دارند. این نیروها مبهم‌تر از نیروهای امنیتی رسمی دولت هستند و به حکومت اجازه می‌دهند که از پاسخگویی اجتناب کنند. محمد دیهیم بدلیل بدرفتاری سفیر روس با استاندار آذربایجان در سال ۱۳۲۸، قصد داشت شخصاً سفیر شوروی را کتک بزند و به دلیل این اقدام، چند روز بعد شاه به او گفت: «تو روی او را کم کرده‌ای، چرا سفیر را نزدی؟ بعد از این حتماً او را بزنی! این پدر سوخته حتی با ما نیز با جسارت صحبت می‌کند... او از شما شکایت کرده است، ما در محظورات بین‌المللی هستیم و وزیر امور خارجه نامه تندی به شما خواهند نوشت، دولت مجبور است رونوشت نامه را به آنها بفرستد». شاه سپس به پاس این اقدام به دیهیم نشان همایون اعطا کرد (دیهیم، ۱۳۹۷: ۲۷۵-۲۷۸). علاوه بر این، جمعیت فداکاران آذربایجان کتابخانه کنسولگری شوروی در تبریز را که به‌زعم آنها محل حضور دانشجویان توده‌ای شده بود تخریب کرده و آتش زدند. به گفته دیهیم چون طبق اصول بین‌المللی، ماموران دولتی اجازه ورود به کنسولگری را نداشتند و دولت در محظورات بین‌المللی قرار داشت و از طرفی از واکنش روس‌ها می‌ترسید، مردم خودشان باید جلوی این اغتشاشات را می‌گرفتند (دیهیم، ۱۳۹۷: ۲۸۰-۲۸۱). شبه‌نظامیان سومکا نیز در اواخر مرداد ۱۳۳۱ به ساختمان اداره بازرگانی سفارت مجارستان و سپس

قرائت‌خانه و کس^۱ حمله کردند. این اقدام با اعتراض رسمی دولت شوروی مواجه شد و کاردار سفارت شوروی برای این اعتراض به ملاقات مصدق در منزلش رفت. پرونده این حمله تا اواخر دهه ۱۳۴۰ همچنان گشوده بود (عزیزی، ۱۳۸۴: ۷۱-۶۹).

جنبه داخلی انکارپذیر بودن شبه‌نظامیان نیز اهمیت داشت. به‌طور مثال در واکنش به قدرت‌گیری روزافزون اتحادیه کارگری در تبریز در سال ۱۳۲۲ که موجب تغییر تعادل قدرت به نفع چپ‌گراها در این منطقه گردید، استاندار تبریز از *ابوالقاسم جوان* که بعدها سازمان آزادی ایران را تاسیس کرد، تقاضای سرکوب اتحادیه کارگری را نمود: «در چنین مواقع حساس نباید در انتظار عکس‌العمل دولت نشست... و اگر به موقع از فعالیت این اتحادیه جلوگیری نکنیم، ممکن است عواقب شوم آن، دامنگیر ما گردد. من از شما آقایان محترم تقاضا می‌کنم هر یک عده‌ای گرد آورده و بالاتفاق وارد میدان شوید» (اختر آذربایجان، ۹ مرداد ۱۳۳۶: ۱-۲؛ جوان، ۱۳۹۷). بعدها اختلافات شاه با مصدق بر سر اعضای کابینه او و وزارت جنگ، حاکمیت دوگانه را شدت بخشید. با خروج وزارت جنگ از دست‌ان شاه و تبدیل شدن آن به وزارت دفاع ملی (مرداد ۱۳۳۱)، نظامیان وفادار به شاه نیز محدود شدند. از این‌رو بار دیگر نیاز به تکاپو و تحرکات شبه‌نظامیان ملمس به پوشش غیردولتی/ نظامی برای سرکوب مخالفان احساس شد. آنها ارتباط غیرمستقیم و مبهم با دربار داشتند. احمد شارق درباره عنوان سازمان شبه‌نظامی فداییان شاه و میهن می‌نویسد: «این نام با اجازه وزارت دربار شاهنشاهی برای این سازمان تعیین شده و پیشگاه اعلیحضرت همایونی موافقت فرموده‌اند» (مرکز بررسی اسناد تاریخی، پرونده ۱/۴۱۴۶۸۱، ۱۳۳۳: ۹۳). شاه به شارق توصیه کرده بود «وجود علامت تاج در آرم، انتصاب صریح شما را به دربار می‌رساند و ممکن است موانعی در مبارزات شما ایجاد نماید، بهتر است بجای تاج از نمودارهای دیگری استفاده شود» (شیپور، ۵ تیر ۱۳۳۳: ۴).

1. Vsesoiuznoe obshchestvo kul'turnoi sviazi s zagranitsei (VOKS) [the All-union society for cultural ties abroad]

این سازمان برنامه ربایش دکتر حسین فاطمی را در تیر ۱۳۳۱ داشت و اعضای آن به تعقیب، ارباب و آزار روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی مانند کریم‌پور شیرازی مدیر روزنامه شورش می‌پرداختند (شارق، بی‌تا: ۲۲۹). دستگاه قضایی حکومت دکتر مصدق به دلیل اقدامات خشن این سازمان، شارق را به دادگاه کشاند و قاضی دادگاه هرچند تلاش نمود تا ارتباط این سازمان با دربار را کشف و اثبات نماید اما با انکار شارق مواجه گردید و وی تیرئه شد (شارق، بی‌تا: ۱۹۳-۱۸۹).

در آستانه انقلاب، روی کار آمدن کارتر در آمریکا با شعار رعایت حقوق بشر و محدودیت نظامیگری و سرکوب مخالفان (آبان ۱۳۵۵)، اعلام فضای باز سیاسی از سوی شاه (۱۳۵۶) و تسکین افکار عمومی در داخل، عرصه را برای فعالیت جدی شبه‌نظامیان فراهم کرد. در پی افزایش ناآرامی‌ها در کشور، ستاد ژاندارمری کشور شاهنشاهی در ۲۶ فروردین ۱۳۵۷ به شهربانی کل کشور اطلاع داد «در اجرای اوامر مطاع ملوکانه، به اعضای نیروی پایداری اجازه داده شده است که علیه خرابکاران اقدام نمایند» (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۰۵۸۱۱، ۱۳۵۷: ۸۸). حکومت می‌توانست از این طریق همزمان با سرکوب مخالفان، داعیه دفاع از آزادی را داشته باشد. در همین زمان گزارش سفارت آمریکا از چگونگی ایجاد^۱ و شیوه مدیریت نیروی پایداری نشان می‌دهد که در نزد مجامع داخلی و بین‌المللی، شناخت دقیقی از عملکرد این نیروها وجود نداشت.^۲ بنابراین پیوندهای غیرمستقیم بین حکومت و شبه‌نظامیان، مجازات‌شدن حکومت را برای اعمال فراقانونی از سوی عموم یا جامعه بین‌المللی دشوار می‌کرد.

^۱. این اسناد به اشتباه، زمان تاسیس نیروی پایداری را در سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) و ایده اولیه آن را مربوط به سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۲ ذکر می‌کند.

^۲. <https://wikileaks.org>

نتیجه گیری

این مطالعه با استفاده از اسناد دولتی، مصاحبه‌ها و نشریات در گام نخست، ضمن تمایزات مفهومی شبه‌نظامیان از گروه‌های همسو، شناسایی سازمان‌ها و رهبران شبه‌نظامی در عصر محمدرضا شاه و بررسی کارکرد مهم این گروه‌ها در ساختار حکومت پهلوی دوم، قدم تازه‌ای برای جبران کمبود دیدگاه‌های نظری و شواهد تجربی در تحقیقات آکادمیک مربوط به برون‌سپاری سرکوب دولتی در ایران برداشته است. در گام دوم بررسی کارکرد شبه‌نظامیان در مقاطع مختلف عصر پهلوی دوم و در کنش و واکنش نسبت به حوادث سیاسی امنیتی این دوره، نشان داد شبه‌نظامیان به‌رغم عدم بهره‌مندی از تجهیزات و مهارت‌هایی که معمولاً نیروهای نظامی رسمی مانند ارتش، ژاندارمری، ساواک و شهربانی از آن برخوردار بودند، دارای مزایایی بودند که موجب برون‌سپاری خشونت دولتی به آنان گردید. حکومت پهلوی دوم از آغاز فعالیت خود در سال ۱۳۲۰ تا بهمن ۱۳۵۷، همواره با بحران‌های سیاسی - امنیتی مهمی مانند جنگ خارجی و اشغال، جنگ داخلی و خطر تجزیه، شورش و اعتراضات، کودتا و انقلاب مواجه بود. تداوم شبه‌نظامیان حامی حکومت متأثر از جنبه‌های مختلف نظامی و ایدئولوژیک این درگیری‌ها بود.

یکی از مهمترین مزایای شبه‌نظامیان نسبت به نیروهای نظامی رسمی، مزایای اقتصادی در تجهیز و نگهداری آنان بود که در واقعه بحران آذربایجان و نفوذ روزافزون کمونیسم در دهه ۱۳۲۰-۱۳۳۰ بیشتر نمایان شد. استفاده از سلاح‌های سبک، تعالیم نظامی اندک و اهدای نشان‌های دولتی و عطیة شاهی، جایگزین خوبی برای سیستم بوروکراتیک دست و پاگیر در استخدام و نگهداری نظامیان بشمار رفت. علاوه بر این، حضور دائمی شبه‌نظامیان در بستر تهدیدها و واکنش فوری نسبت به تهدید مخالفان حکومت، خصلت چریکی و نامنظم و استفاده از مهارت‌های زبانی و فرهنگی مانند تهییج دینی از عملیات پرهزینه و طولانی می‌کاست. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سیستم جدید در عضوگیری برای سازمان مقاومت ملی و نیروی پایداری از میان اقشار مختلف کشور و بویژه کارمندان دولتی، همزمان با اینکه آزمونی برای وفاداری آنان به ارزش‌های

حکومت تلقی می‌شد، قادر بود تا در هر محیط اداری با استفاده از تبلیغات میهن‌پرستی و دفاع از کشور از افراد شاغل، یک کارمند/سرباز بسازد و بنابراین امکان بسیج حداکثری کم‌هزینه دائمی و سراسری برای مبارزه با مخالفان - حداقل در ظاهر - را فراهم کند.

مزیت دیگر شبه‌نظامیان در مقایسه با سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی دولت مانند رکن دوم ارتش و ساواک، اطلاعات برتر آنها و واکنش دائمی به تحرکات مخالفان، جاسوسی و سرکوب نرم بود. همانگونه که عملکرد جمعیت فداکاران، سازمان آزادی ایران، ذوالفقاری‌ها، فداییان شاه و میهن و غیره در طول سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۶ و در واکنش به اقدامات فرقه دموکرات، حزب توده و جبهه ملی نشان داد، آنها سال‌ها پیش از تأسیس سازمان ساواک در خنثی کردن تهدید مخالفان حکومت نقش مؤثری ایفا کردند.

ویژگی غیرنظامی و مردمی بودن آنها موجب تسریع در این امر، فارغ از ساز و کار بوروکراتیک ارتش، ساواک و رکن دوم ارتش می‌شد. کارایی و عملکرد مناسب آنها و اهمیت جاسوسی موجب شد تا شاه فرمان ایجاد سازمان کوک را بدهد. تأسیس سازمان مخفی کوک و عضوگیری از افراد کهنسال فاقد توانایی رزمی بالا در نیروی پایداری، حاکی از هراس حکومت از تهدید موجودیت خود و نیاز به هزاران چشم و گوش در محلات و منازل بود و چنانچه حوادث منتهی به انقلاب اسلامی نشان داد، عملکرد نیروهای شناخته شده و فرسوده ساواک برای جاسوسی و دستگیری شهروندان مخالف کافی نبود و شبه‌نظامیان می‌توانستند به شناسایی بهتر مخالفان و جاسوسی کمک کنند.

برخلاف ماهیت یک‌طرفه نیروهای نظامی در سرکوب مخالفان، شبه‌نظامیان دوره پهلوی دوم ضمن سرکوب مخالفان، با برخورداری از عناوینی مانند فداکاری برای میهن یا شاه و دفاع/مقاومت/پایداری در برابر مخالفان داخلی و خارجی، به نمایش حمایت و مشروعیت مردمی رژیم نیز می‌پرداختند و به سرکوب خود نیز مشروعیت می‌دادند.

برخلاف خصلت مکانیکی نیروهای نظامی دولتی مانند ارتش، ژاندارمری و شهربانی، شبه‌نظامیان با برگزاری رژه، برپایی مجسمه شاه و انتشار مقالات به نفع حکومت، ارزش‌های فرهنگی و ایدئولوژیک مورد نیاز نظام را تکرار و تقویت کرده و حکومت می‌توانست این اقدامات و سرکوب مخالفان شاه را مطالبه کلی مردمی تلقی کند.

برخلاف اوباش و لمپن‌ها، شبه‌نظامیان برای این جنبه از اقدامات خود اهمیت قائل بوده و دقت نظری شبه‌نظامیان در انتخاب عنوان سازمانی، انتشار نشریه و صدور بیانیه‌های خود گواه بر اهمیت جنبه ایدئولوژیک آنها بود. تجمع اعضای شبه‌نظامی در مراسم‌هایی مانند سالروز ۲۱ آذر، ۹ اسفند، ۲۸ مرداد و محکوم نمودن انقلابیون نمودار این کارویژه شبه‌نظامیان بود.

سرانجام برخلاف پاسخگویی مورد انتظار که از حکومت نسبت به عملکرد نیروهای دولتی رسمی مانند شهربانی و بخصوص ساواک - که در اواخر دوره پهلوی بدنام شده بود - وجود داشت، شبه‌نظامیانی مانند سازمان آزادی ایران، جمعیت فدائیان آذربایجان، حزب سومکا و نیروی پایداری به دلیل ماهیت مبهم خود در در زنجیره‌های فرماندهی و تمایزات آموزشی‌شان از نظامیان و نیروهای رسمی دولت، در مواجهه با قواعد و محظورات بین‌المللی و نظارت جامعه مدنی از درون، ابزاری برای انکار و فرار از پاسخگویی در قبال نقض حقوق بشر و اعمال غیرقانونی همچون برهم زدن تجمعات قانونی، تعقیب و آزار روزنامه‌نگاران و حمله به کنسولگری‌ها و منافع دولت‌های خارجی فراهم می‌کردند. بنابراین با توجه به این مزایا، حکومت پهلوی دوم نتوانست میل روزافزون خود به توسعه شبه‌نظامیان و برون‌سپاری سرکوب دولتی را سرکوب کند.

منابع

الف) فارسی

- بیات، کاوه، (۱۳۸۸)، نبرد سمیرم: انگلیسی‌ها، قشقایی‌ها و جنگ دوم جهانی، تهران: خجسته.
- پسیان، نجفقلی، (۱۳۲۸)، مرگ بود بازگشت هم بود، تهران: شرکت مطبوعاتی امروز.
- حیدری، میلااد، سلیمانی، کریم، (۱۳۹۶)، «تکوین و دگرگونی شبه‌نظامیان دولتی در ایران (۱۳۳۲-۱۳۲۰): مطالعه موردی حزب جنگل»، تاریخ ایران، ۳ (۱۰)، ۷۳-۴۵.
- حیدری، میلااد، سلیمانی دهکردی، کریم، (۱۳۹۸)، «سازمان‌یابی شبه نظامیان حامی شاه در ایران سازمان‌های فداییان شاه (۱۳۲۰-۱۳۳۶ ش)»، پژوهش‌های علوم تاریخی، ۱۱ (۱)، ۵۸-۳۹.
- دیهیم، محمد، (منتشر نشده)، خاطرات و مبارزات محمد دیهیم (روزنامه نگار و نماینده پنج دوره مجلس شورای ملی).
- زاده‌محمدی، مجتبی، (۱۳۹۲)، لومپن‌ها در سیاست عصر پهلوی (۱۳۰۴-۱۳۴۲)، تهران: مرکز.
- زنگنه، احمد، (۱۳۵۵)، خاطراتی از ماموریت‌های من در آذربایجان (از شهریور ۱۳۲۰ تا دی ماه ۱۳۲۵)، تهران: شرق.
- سلیمانی دهکردی، کریم، (۱۳۸۹)، «سازمان کوک و جمعیت فداکاران آذربایجان براساس اسناد نویافته گارد شاهنشاهی»، مطالعات تاریخ فرهنگی - پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ، ۲ (۲)، ۱۱۵-۱۴۲.
- شارق، احمد، (بی‌تا)، قسمتی از مشکلات سیاسی پنجاه ساله خاندان جلیل پهلوی در ایران، بی‌جا، بی‌نا.
- شاه‌حسینی، علی‌اکبر، (۱۳۹۵)، نشان‌ها، مدال‌ها و یادبودی‌های ایران دوره پهلوی (۱۳۰۴-۱۳۵۷ ش)، تهران: پازینه.
- عزیززاده، میرنبی، (۱۳۸۵)، تاریخ دشت مغان، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- عزیزی، غلامرضا، (۱۳۸۴)، حزب سوسیالیست ملی کارگران ایران (سومکا)، تهران: اسناد انقلاب اسلامی.

اسناد

- (۱۳۳۳-۱۳۳۱). ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی)، (گزارشات فعالیت‌های جمعیت آزادی ایران در تبریز)، شناسه سند ۹۵/۳۶۴/۱۲۱.
- (۱۳۳۲). ساکما، (تظاهرات و درگیری مسلحانه بین طرفداران و مخالفین دولت دکتر مصدق، زنجان)، ۲۹۳/۲۰۵۶.
- (۱۳۵۴). ساکما، (وظایف نیروی پایداری) ۳۴۰/۲۰۷۱.
- (۱۳۳۲). ساکما، (وقایع ۳۰ تیر زنجان)، ۲۹۰/۲۵۵۴.
- (۱۳۳۷). ساکما، (فرمان محمدرضا پهلوی مبنی بر نام‌گذاری روزهای نهم اسفند و بیست و هشتم مرداد)، ۲۳۰/۱۸۴۷۵.
- (۱۳۵۵). ساکما، (طرح اجرای برنامه‌های آموزشی نیروی پایداری) ۲۲۰/۴۸۹.
- (۱۳۴۴). ساکما، (رونوشت فرمان اصلاح قانون نیروهای پایداری) ۲۹۳/۵۰۰۶۱.
- (۱۳۴۰). ساکما، (درخواست یکی از اهالی تبریز (متهم به همکاری با نیروهای امنیتی علیه مصدق و پیشه‌وری) ۲۳۰/۵۲۸).
- (۱۳۳۱). ساکما، (صرف نظر از برپایی میتینگ حمایت از دولت به منظور حفظ آرامش و نظم توسط دانش آموزان) ۲۹۰/۶۴۶۹.
- (۱۳۵۷). ساکما، (مکاتبات فرمانداری آمل در مورد ابراز تنفر و انزجار نسبت به اعمال اخلاک‌گران) ۲۹۳/۷۱۴۰۱.
- (۱۳۲۷). ساکما، (گزارش توزیع سلاح بین روستاییان چوبر) ۲۹۸/۱۱۰۳۳۳.
- (۱۳۵۱). ساکما، (دستورالعمل اجرای طرح سپنتا و آموزش طرح) ۲۲۰/۱۱۰۰۴.
- (۱۳۵۱). ساکما، (آموزش دفاع غیر نظامی) ۲۹۳/۱۰۰۱۷۷.
- (۱۳۳۱). متما (موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران)، ۰-۰-۳۶۸۴۹-پ.
- (۱۳۵۷). متما، ۴۴-۶۵-۷م
- (۱۳۵۷). متما، ۴۴-۶۱-۶۷-۷م
- (بی‌تا) مراسم (مرکز اسناد انقلاب اسلامی)، ۵۲۵۰۷.
- (۱۳۳۶). مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، پرونده ۴۱۴۶۸۱ج۱.
- (۱۳۳۴). بررسی اسناد تاریخی، ۴۱۴۶۸۱ج۱.

(۱۳۳۳). مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱/۴۱۴۶۸۱ز.

(۱۳۴۷). مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۰۵۸۱۲.

(۱۳۵۷). مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۰۵۸۱۱ز.

(۱۳۴۶). مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۰۵۸۱۲.

مصاحبه

(۱۳۹۸). عبدالکریم آقاجانی (فرزند یونس خان آقاجانی)

(۱۳۹۷). حمید جوان (فرزند ابوالقاسم جوان)

(۱۳۹۸). محمدحسین ذوالفقاری (از بستگان نزدیک ذوالفقاریها)

(۱۳۹۷). عبدالله زهتابی (عضو جمعیت فداکاران آذربایجان)

(۱۳۹۸). ذبیح الله شاه محمدی (عضو جبهه ملی زنجان)

(۱۳۹۷). شاهرخ مشکاتی (فرزند حسینعلی سالارمشکات)

تصاویر

(۱۳۹۷). علی رحم شایان (عضو نیروی پایداری)

(۱۳۹۷). محمد صانعی (مربی نظامی نیروی پایداری)

(۱۳۹۷). علی ماسالی (فرزند انامقلی ماسالی)

(۱۳۹۹). رامین وطن دوست (از بستگان حسین آقا وطن دوست آرالو)

نشریات

اختر آذربایجان، ۸ اسفند ۱۳۳۵.

اختر آذربایجان، ۹ مرداد ۱۳۳۶.

اختر شمال، ۳۱ شهریور ۱۳۳۶.

اطلاعات، ۱۷ فروردین ۱۳۵۶.

اطلاعات، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۷.

اطلاعات، ۲۶ فروردین ۱۳۵۷.

اطلاعات ۲۹ فروردین ۱۳۵۷.

- آذربادگان، ۹ مرداد ۱۳۲۸.
- آذربادگان، ۲۱ آذر ۱۳۲۸.
- آذربادگان ۲۱ آذر ۱۳۲۹.
- آذربادگان ۲۱ آذر ۱۳۳۱.
- آذربادگان، ۶ شهریور ۱۳۳۲.
- تهران مصور، ۲۴ آذر ۱۳۴۰.
- حق جم، ۲۱ بهمن ۱۳۳۳.
- داد، ۲ شهریور ۱۳۳۲.
- ستاره سهیل، ۲۱ آذر ۱۳۳۳.
- شهنواز، ۷ اردیبهشت ۱۳۳۲.
- شیپور، ۱۹ تیر ۱۳۳۳.
- شیپور، ۲۲ خرداد ۱۳۳۳.
- شیپور، ۵ تیر ۱۳۳۳.
- فکر جوان، ۲۶ آذر ۱۳۲۶.
- فکر جوان ۲۹ آذر ۱۳۲۷.
- فکر جوان، ۲۲ شهریور ۱۳۲۷.
- فکر جوان، ۳۰ تیر ۱۳۲۸.
- کیهان، ۲۶ فروردین ۱۳۵۷.
- مقاومت ملی، شماره ۱، فروردین ۱۳۳۹.
- مقاومت ملی، شماره ۴، تیر ۱۳۳۹.
- نیروی پایداری، ش ۱، بهمن ۱۳۵۳.
- نیروی پایداری، ش ۱۴، مرداد ۱۳۵۷.

ب) انگلیسی

- Ahram Ariel I, (2011), "Learning to Live with Militias: Toward a Critical Policy on State Frailty", *Journal of Intervention and Statebuilding*, 2(5), 175-192.
- Bohmelt, Tobias., Govinda, Clayton, (2017), "Auxiliary Force Structure: Paramilitary Forces and Pro-Government Militias", *Comparative Political Studies*, 2 (51), 197-237.

- Carey, Sabine, Colaresi, Michael., & Mitchell, Neil., (2016), Risk Mitigation, Regime Security, and Militias: Beyond Coup-Proofing, *International Studies Quarterly*, 1(60), 59-72.
- Carey, Sabine., Colaresi, Michael., & Mitchell, Neil, (2015), “Governments, Informal Links to Militias, and Accountability”, *Conflict Resolution*, 5(59), 850-876.
- Carey, Sabine., Mitchell, Neil, (2016), “Pro-Government Militias and Conflict”, *Oxford Research Encyclopedia of Politics*, <https://doi.org/10.1093/acrefore/9780190228637.013.33>.
- Carey, Sabine., Mitchell, Neil., & Paula, Katrin, (2022), “The Life, Death and Diversity of Pro-government Militias: The Fully Revised Pro-Government Militias Database Version 2.0”, *Research and Politics*, 1–9.
- Carey, Sabine., Mitchell., Neil & Lowe, Will, (2013), “States, the Security Sector, and the Monopoly of Violence: A New Database on Pro-Government Militias”, *Journal of Peace Research*, 6(50), 249-258.
- Carmack, Robert M., (1988), “The Story of Santa Cruz Quiche”, In Robert M. Carmack (ed.), *Harvest of Violence: The Maya Indians and the Guatemalan Crisis*, Norman: University of Oklahoma Press. 39–69.
- Davenport, Christian, (2005), “Understanding Covert Repressive Action: The Case of the U.S. Government against the Republic of New Africa”, *Journal of Conflict Resolution*, 1(49), 120–40.
- Eck, Kristine, (2015), “Repression by Proxy: How Military Purges and Insurgency Impact the Delegation of Coercion”, *Journal of Conflict Resolution*, 59 (5), 924-946.
- Hughes, Geraint., Tripodi, Christian, (2009), “Anatomy of a Surrogate: Historical Precedents and Implications for Contemporary Counter-Insurgency and Counter-terrorism”, *Small Wars & Insurgencies*, 20(1), 1–35.
- Jentsch, Corinna; Kalyvas, Stathis., & Schubiger, Livia, (2015), “Militias in Civil Wars”, *Journal of Conflict Resolution*, 59(5), 755–769.
- Jones, Adrian H., Andrew R., Molnar, (1966), *Internal Defense against Insurgency: Six Cases*. Washington, D.C.: Center for Research in Social Systems.
- Kalyvas, Stathis N, (2006), *The Logic of Violence in Civil Wars*, Cambridge, MA: Cambridge University Press.
- Pahlavi, Mohammad R, (1980), *Answer to History*. New York, Stein and Day.
- Rahnema, Ali. (2015). *Behind the 1953 Coup in Iran: Thugs, Turncoats, Soldiers, and Spooks*. New York: Cambridge Printing House.
- Schneckener, Ulrich, (2017), “Militias and the Politics of Legitimacy”, *Small Wars and Insurgencies* 28, No. 4–5.
- Staniland., Paul, (2012), “Between a Rock and a Hard Place: Insurgent Fratricide, Ethnic Defection, and the Rise of Pro-State Paramilitaries”, *Journal of Conflict Resolution*, 1 (56), 16-40.
- Weber, Max, (1986), *Politics as Vocation*. In: H.H. Gerth and C. Wright Mills, (eds), *From Max Weber: essays in sociology*, New York: Oxford University Press.
- <https://militias-guidebook.com>.
- https://wikileaks.org/plusd/cables/1978TEHRAN03700_d.html.

استناد به این مقاله: حیدری، میلاد. (۱۴۰۱). برون‌سپاری سرکوب دولتی در ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷). دولت پژوهی، ۸(۲۹)، doi: 10.22054/tssq.2022.66118.1218



The State Studies Quarterly is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.